آینه‌های موازی

یک وبینار کرونایی

ابعاد علمی، اجتماعی و روان‌شناختی کرونا

سیده‌ضحی حسینی‌نصر*

● یکی از برنامه‌هایی که در روزهای دنیاگیری ویروس کرونا امکان برگزاری آن وجود ندارد، نشست‌ها، همایش‌ها و سمینارهای علمی است. به لطف تکنولوژی این کمبود نیز به‌نوعی جبران شده است. برگزاری وبینارها که همان سمینار مجازی هستند، یکی از راه‌های خوب حفظ ارتباط با جامعه تحصیل‌کرده و علمی است. در این راستا پانزدهم فروردین وبیناری از سوی مدارس میان‌رشته‌ای دانشگاه شریف با همکاری گروه نورتکس، مرکز تحقیقات ام‌اس و انجمن انسان‌شناسی ایران به صورت آنلاین برگزار شد. در این وبینار شش سخنران حضور داشتند و هریک به بررسی ابعاد مختلف علمی، پزشکی، اجتماعی و روان‌شناختی ویروس کرونا پرداختند. دکتر عبدالرضا ناصرمقدسی، متخصص مغز و اعصاب، به بررسی مشخصات بالینی و رادیولوژی کووید-۱۹ پرداخت. او اظهار کرد که یکی از عواملی که مانع ساخت واکسن بیماری کووید-۱۹ می‌شود، وقوع جهش‌های متعدد در ویروس کرونای جدید است و ظهور این ویروس را می‌توان به دلیل دخالت‌های انسان در طبیعت دانست. یکی از موضوعات جالب توجه دیگر بداخلاقی‌های سیاسی است؛ نظیر آنچه در ترکمنستان شاهدش بودیم؛ رئیس‌جمهور این کشور استفاده از نام ویروس کرونا و ماسک را در کشورش ممنوع کرد. رئیس‌جمهور برزیل نیز ویروس کرونا را بی‌اهمیت شمرده و اظهار کرده است: «همه ما یک روز می‌میریم». نتیجه این بداخلاقی‌ها تبدیل‌شدن این کشورها به کانون شیوع بیماری و متضررشدن همه مردم دنیاست.

در ادامه دکتر مهرداد عربستانی، عضو انجمن انسان‌شناسی ایران، به دهشت و سرگردانی‌ای که مردم پس از پاندمی ویروس کرونا در حال تجربه آن هستند، اشاره کرد. اینکه این وضعیت تا چه زمانی ادامه دارد و چه تأثیراتی خواهد داشت، موضوعی است که درباره آن باید تأمل کرد. او به جمله‌ای از ماتیاس هورکس -آینده‌پژوه- اشاره کرد که اقتصاد آب می‌رود؛ ولی فرو نمی‌ریزد. در خانه ماندن ارزش تأمل و تعلیق دارد. ویروس کرونا با خود قاصد یک پیام است؛ اینکه زمین متراکم و گرم شده و باید در آن بازنگری شود. مسئله بعدی بحران اعتماد است. به گفته یووال نوح هراری، نویسنده کتاب انسان خردمند، در سطح ملی اعتماد و احتمال تمامیت‌خواهی و در سطح بین‌المللی (ملی‌گرایی و گروه‌گرایی افراطی) آینده اجتناب‌پذیر نیست. دکتر عربستانی در پایان به مدل پنج‌مرحله‌ای سوگ از منظر الیزابت کوبلر راس اشاره کرد. طبق این مدل مراحل سوگ یا اندوه به ترتیب شامل انکار، خشم و عصبانیت، چانه‌زنی، افسردگی و در نهایت پذیرش است. مسئله مهم آن است که باید تمام نظریه‌هایی را که تاکنون درباره ابعاد مختلف پاندمی کرونا وجود دارد، در این چارچوب نگریست.

دکتر حسن حسینی، استاد گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف، درباره ابعاد الهیاتی که ویروس کرونا با خود به وجود آورده است، سخن گفت. او درباره مسئله شر و رنج و خداباوری، انقلاب معرفتی، عملکرد عقلانی رهبران دینی و در نهایت مرگ‌آگاهی توضیحاتی ارائه داد.

دکتر منصوره کیانی‌دهکردی به گروه‌های بالینت اشاره کرد. گروه‌های بالینت از سال ۱۹۵۰ شروع به گسترش کردند. پس از جنگ جهانی دوم، شمار زیاد افراد مبتلا به PTSD (اختلال استرسی پس از سانحه)، فشار روانی زیادی روی پزشکان وارد کرد. مایکل بالینت، روان‌کاو مجارستانی، کارگروهی را ابداع کرد که پزشکان در آن جمع شده و درباره موضوعاتی در بیماران‌شان که ذهن آنها را مشغول کرده، صحبت می‌کنند. در ایران نیز گروه‌های بالینت در شبکه‌های پیام‌رسان مختلف ایجاد شده و فضاهای حمایتی‌ای ایجاد کرده‌اند که به کمک آن پزشکان و پرستاران می‌توانند درباره تجربیات خود با یکدیگر به گفت‌وگو بپردازند. به‌عنوان مثال پزشک می‌تواند از تجربه تلخ مواجهه با مرگ بیمار خود با همکارانش به گفت‌وگو بپردازد. او در ادامه با یک سؤال به بررسی وضعیت روانی فردی که ضریح را لیس می‌زند، پرداخت. او گفت فکر می‌کنید اگر ویروس کرونا صاحب فکر بود، درباره آن فرد چه فکری می‌کرد؟ اگر به مدل پنج‌مرحله‌ای سوگ کوبلر راس برگردیم، می‌فهمیم او وحشت‌زده است و غرق در هیجان. از دیدگاه روان‌کاوی روابط ابژه، او قادر به تحمل دنیای ناامن بیرونی نیست و این واکنش هیجانی پاسخی است در برابر خشم خود.

عنوان آخرین سخنرانی نیک‌زیستی در خانه بود. سخنران به تفصیل درباره مدل پرما صحبت کرد. مدل پرما نظریه‌ای راجع به پنج عامل اساسی مؤثر در خوشبختی است که مارتین سلیگمن آن را طراحی کرده است. به اعتقاد سخنران محترم حتی در زمان قرنطینه نیز می‌توان با به‌کارگیری مدل پرما زندگی لذت‌بخشی را تجربه کرد. انتظار می‌رفت این سخنرانی به طور دقیق‌تر و با دیدی تحلیلی‌تر به مسئله و مشکلات خانواده‌ها در روزهای قرنطینه بپردازد و راه‌حل‌های عملی‌تری برای آن ارائه دهد که به اعتقاد نگارنده در برخی موارد به خوش‌بینی به‌دور از واقع‌بینی و اسلایدهای تکراری ختم شد.

*** کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی**
کارشناس زیست‌شناسی

آیا ویروس‌ها چیزی می‌دانند؟

یادداشتی درباره شناخت‌شناسی تکاملی از دیدگاه پوپر و ملاحظاتی در زمینه اخلاق محیط زیست

سینا فلاح‌زاده راسته‌کناری

آیا می‌توان برای ویروس‌ها و سایر میکروارگانیسم‌ها و به‌طور کلی‌تر جانوران و گیاهان درجاتی از هوش و دانایی را شبیه به آنچه برای انسان‌ها قائل هستیم، قائل شد؟ آیا می‌توان معنای دانستن را به نحوی تعمیم داد که بتوان در مورد سایر جانوران غیر از انسان نیز سخن از نوعی «دانستن» یا «هوشمندی» به میان آورد؟ به‌راستی این ایده که تنها انسان‌ها می‌توانند بدانند از کجا آمده است و اثرات آن در تمدن بشری و به‌ویژه اخلاق محیط زیست چیست؟ وقتی می‌گوییم چیزی را می‌دانیم یا اینکه می‌دانیم چه می‌کنیم، منظورمان چیست؟ زیست‌شناسی و تکامل و علوم شناختی چه کمک‌هایی برای پاسخ به این پرسش‌ها به ما می‌کنند؟ اساسا ضرورت طرح این پرسش چیست؟ پس از بالاگرفتن اپیدمی و بحران جهانی کرونا که موجب قرنطینه شهرها و کشورها در سرتاسر جهان شد و ضربات مهلکی بر اقتصاد جهانی وارد آورد گروه‌های اجتماعی و علمی و اصحاب فکر و اندیشه در اقصی نقاط جهان عمیقا به تکاپو افتادند تا اثرات میان‌مدت و طولانی‌مدت این بحران روی جوامع انسانی را بسنجند. از میان تمام نظراتی که دراین‌باره از تریبون‌ها و محافل مختلف شنیده می‌شود جالب‌ترینشان آنهایی هستند که گسترش این ویروس را به نحوی به رفتار آدمیان با طبیعت نسبت می‌دهند و این همه‌گیری و اثرات مهلک آن را نیز پادافره بی‌رحمی انسان نسبت به طبیعت می‌دانند. پیش‌فرض چنین اظهارنظرهایی این است که طبیعت به نحوی هوشمندانه عمل می‌کند و همیشه سعی دارد تا تعادل نیروهای گوناگونی را که در آن جریان دارند، برقرار کند و برای مثال به روشی که خودش درست می‌داند از اصل حیات بر روی زمین محافظت کند و دست انسان‌ها را از تعدی بیشتر به ساحت طبیعت تا جای ممکن کوتاه کند. صدالبته چنین پیش‌فرضی از جنس پیش‌فرض‌ها و مقدمات نظریات علمی نمی‌تواند باشد چنانکه وقتی عده‌ای وقوع چنین حوادثی را نتیجه گناهان آدمیان می‌دانند از منظر علمی به این حوادث نمی‌نگرند و برای مثال ممکن است عقاید دینی یا عرفانی آنها را به چنین موضعی رهنمون شده باشد. ما هم در این نوشته چندان قصد نداریم از منظر علمی به این قضیه بنگریم و به نقد یا رد آن بپردازیم. بلکه بیشتر قصد داریم تا با تکیه‌بر آثار تنی چند از فیلسوفان به شرح بسط مختصر چند ایده مشابه در شناخت‌شناسی تکاملی پرداخته و نتیجه‌های احتمالی رد یا قبول آنها برای فلسفه علم و اخلاق و تکنولوژی به نحوی بسیار موجز و سرفصل‌وار مورد واکاوی قرار دهیم. واقعیت این است که عقیده به هوشمند یا جان‌مندبودن موجودات سابقه‌ای طولانی در تمدن بشری دارد. چیزی شبیه به آن تحت نام جان‌مندانگاری یا روح‌مندانگاری اجزای طبیعت یا کل آن در مکاتب عرفانی و فلسفی گوناگون نیز یافت می‌شود. در فرهنگ ایرانی برای مثال چنانکه معروف است مولانا در مثنوی ذرات عالم را هوشمند می‌داند:

جمله ذرات عالم در نهان/ با تو می‌گویند روزان و شبان/ ما سمیعیم و بصیریم و هشیم/ با شما نامحرمان ما خامشیم/ چون شما سوی جمادی می‌شوید/ محرم جان جمادان کی شوید؟

(مولانا، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۰۲۱-۱۰۱۹)

اما آنچه در ادامه خواهد آمد هیچ ارتباطی به مسئله جان‌مندانگاری و تأثیر آن روی شکل‌گرفتن فرهنگ بشری به لحاظ تاریخی چنانکه در کارهای امثال ادوارد تیلور و جیمز فریزر مطرح می‌شود یا حتی ایده عرفانی هوشمندی هستنده‌ها چنانکه برای مثال نزد مولانا جلال‌الدین مطرح است، ندارد بلکه قصد بر آن است که تمرکز خود را روی اندیشه سر کارل پوپر در باب شناخت‌شناسی تکاملی قرار دهیم.

سر کارل پوپر در دو فصل از فصل‌های کتاب «*زندگی سراسر حل مسئله است*» که در واقع متن سخنرانی‌هایش در جاهای گوناگون است نظرات بسیار جالبی درباره تصور امر دانستن برای موجوداتی غیر از انسان می‌آورد. در این سخنرانی‌ها پوپر می‌کوشد تا از روش مورد علاقه خود به مبحث شناخت‌شناسی تکاملی بنگرد و آنچه را که در آثار پیشین و بلکه در تمام عمر خود تحت عنوان رویکرد حل مسئله در تمام علوم طبیعی و انسانی و بلکه تمام ساحت‌های زندگی انسانی مطرح کرده بود به نحوی به سایر موجودات غیر از انسان نیز تعمیم دهد. چنانکه می‌دانیم بسیاری از موجودات مغزی پیچیده و با ظرفیت و توان کاری بالا نظیر انسان ندارند. در مورد بسیاری از این موجودات هیچ ارگانی که کاری معادل مغز را در پردازش اطلاعات انجام دهد، وجود ندارد. اما در هر صورت جانوران و گیاهان از محیط به نحوی متأثر می‌شوند و به اتفاقاتی که در اطرافشان رخ می‌دهد، واکنش نشان می‌دهند. بیشتر این واکنش‌ها در جهت تنظیم عملکردهای حیاتی یا در جهت بقا و تولیدمثل حیوان یا گیاه مورد نظر صورت می‌گیرد. در مورد حیواناتی که مغزشان از لحاظ پیچیدگی در عملکرد نزدیک به انسان‌ها هم هست بحث وجود خودآگاهی یا تصور امری شبیه دانستن یا تفکر محل بحث و تأمل است. در فلسفه و شناخت‌شناسی (epistemology) مقدماتی معمولا دانش (knowledge) بر سه قسم است: دانستن-که (know-that)، دانستن-چگونه (know-how) و دانش از طریق آشنایی(knowledge by acquaintance). در حالت اول معمولا وقتی می‌گویند کسی چیزی را می‌داند منظورشان این است که آن شخص یک باور درست و موجه در مورد یک امر خاص دارد. در مورد حالت دوم بحث از دانش تئوریک در میان نیست و بحث دانش عملی در میان است مانند بسیاری از مهارت‌هایی که در خیلی از موارد نمی‌توان آنها را در قالب گزاره‌ها توضیح داد. در مورد حالت سوم هم دانش از طریق اندرکنش عِلّی بی‌واسطه بر پایه تجربه (experience) یا داده‌های حسی (sense-data) میان شخص و شیئی که شخص در حال ادراک آن است، ایجاد می‌شود. در این حالت بنا بر نظر برتراند راسل داده‌های حسی تنها چیزی هستند که از آن شیء به شخص می‌رسند و شخص هرگز نمی‌تواند به‌واقع خود آن شیء فیزیکی را بشناسد. نوع دیگر تقسیم‌بندی دانش (ازجمله دانش گزاره‌ای) که از دیرباز در فلسفه اروپایی مورد توجه بوده است عبارت است از تقسیم‌بندی پیشینی/پسینی. دانش یا گزاره پیشینی (a priori) عبارت است از نوعی از گزاره‌ها که برای فهمیدن درستی یا غلطی آن نیازی به تجربه و رجوع به جهان خارج نداریم (مثل گزاره «گل سرخ، سرخ است» به عنوان یک نمونه از دانش گزاره‌ای پیشینی) و دانش پسینی (a posteriori) نوعی از دانش است که فهمیدن درست و غلطی آن نیاز به تجربه و مراجعه به جهان خارج دارد مانند گزاره «نقطه جوش متانول ۶۴.۷ درجه است». با ذکر این مقدمه کوتاه می‌رسیم به نظرات پوپر در مورد نسبت‌دادن «دانستن» به جانوران و گیاهان و اثرات این آموزه در فلسفه او. پوپر ابتدا مخالفت خود را با نظریه کنراد لورنتس در مورد نحوه شکل گرفتن دانش پیشینی که در شرح فلسفه کانت از آن استفاده کرده بود، اعلام می‌کند. به نظر لورنتس تجربیات و داده‌های حسی انباشته نیاکان بسیار دور ما به صورت اطلاعات ژنتیکی در سرشت ما ذخیره شده است. به همین دلیل است که ما تنها می‌توانیم جهان را در قالب آن دانش پیشینی که از پیش در وجود ما یعنی در ژنتیک ما جای‌گیر شده است بفهمیم، اما بقیه آنچه از جهان می‌دانیم دانش پسینی است. اما پوپر معتقد است که تمام آنچه ما می‌دانیم به لحاظ تکوینی (ژنتیکی) پیشینی است و تمام آنچه ما آن را پسینی به شمار می‌آوریم به نحوی به یاری آنچه به صورت تکوینی و پیشینی در ما وجود دارد، ابداع شده است. بنابراین پوپر در تناقض آشکار با نظریات کانت معتقد است که معرفت ما -مثلا در هندسه- یک خصلت فرضیه‌ای (گمانه‌ای یا حدسی) دارد. پوپر در واقع معتقد است که ما و اساسا تمام جانداران در برخورد با جهان خارج چیزی یاد نمی‌گیریم بلکه با مسائلی روبه‌رو می‌شویم که برای حل آنها راه‌حل‌هایی با توجه به دانش پیشینی خود (هر مقدار و با هر کیفیت که باشد) ابداع می‌کنیم و سپس با به کار بستن این راه‌حل‌ها یعنی از طریق آزمون و خطا چیزی می‌آموزیم. طبیعتا اعتبار این راه‌حل تا زمانی است که در مقابل مسائل پیش‌آمده درست کار کند و به محض اینکه در یک مورد راه‌حل ما درست کار نکرد باید با راه‌حل دیگری برگردیم و برای حل مسئله مورد نظر تلاش کنیم. این در واقع تعمیم‌یافته الگوی پیشرفت علم از طریق حدس زدن راه‌حل‌های فرضی برای مسائل علمی و تلاش برای باطل‌کردن آنهاست که هسته اصلی فلسفه علم پوپری در کتاب «*منطق اکتشافات علمی*» را تشکیل می‌دهد. در آن کتاب پوپر می‌کوشد برای به دست دادن معیاری برای تفکیک دانش علمی از دانش غیرعلمی معیار بطلان‌پذیری را معرفی کند و در مراحل بعدی از کار فکری خود چه در فلسفه علوم طبیعی و چه در فلسفه علوم سیاسی و اجتماعی به انحای مختلف به آن برمی‌گردد.

حیوانات می‌توانند چیزی بدانند

پوپر در مرحله بعدی این گزاره را پیش می‌کشد که تصور دانستن برای حیوانات و حتی میکروارگانیسم‌ها کاملا ممکن است و می‌کوشد نشان دهد که فرض اینکه حیوانات می‌توانند چیزی بدانند چیزی بیش از یک استعاره و نوعی از انسان‌واره‌انگاری بسیار متهورانه است. او ابتدا از اینکه در صورت‌بندی بخش اعظمی از نظریه تکامل از نظریه فهم هم‌ساختی استفاده می‌شود، بهره می‌برد تا منظور خود را از این نوع در نظر گرفتن انسان‌واره‌انگاری نشان دهد. ما برای حیوانات بسیاری از چیزهایی را که در مورد انسان درست به نظر می‌رسند صحیح می‌دانیم و می‌توان همین امر را در مورد دانستن نیز صحیح دانست. مثال پوپر این است که وقتی می‌گوییم سگ بینی دارد و بو می‌کشد یا غیره، می‌توانیم با توجه به رفتارش قبل از آمدن صاحبش به خانه بگوییم که او «می‌داند» صاحبش چه وقتی به خانه خواهد آمد. در ادامه مطلب پوپر ۱۹ نتیجه از این فرض وجود دانش در حیوانات می‌گیرد که برخی از آنها به‌صورت خلاصه عبارت‌اند از: خصلت ایجاد انتظار توسط معرفت در تمام جانوران از جمله انسان، غیریقینی بودن یا حدسی و فرضیه‌ای بودن انتظار و معرفت، حقیقت عینی داشتن بسیار از انتظارات ما، تفاوت ایده حقیقت (درستی عینی دانش) و ایده یقین، نادر بودن موارد یقین عینی، تعمیم توانایی دانستن به گیاهان و تمام موجودات زنده، ربط و نسبت میان معرفت و سازگاری با محیط. در ادامه پوپر با ذکر مقدماتی از برخی نظریات در مورد نحوه شکل‌گیری حیات در کره زمین به دفاع از نظریه مورد قبول خود می‌پردازد و در انتهای مطلب نیز دروس کلی‌ای را که می‌توان از این مقدمات و مباحث گرفت، می‌آورد و در نهایت می‌گوید که «علم ما چیزی بیشتر از عقل سلیم روشن‌بینانه باکتریایی نیست!» و اینکه «همه موجودات زنده، یابنده و حل‌کننده مسئله‌ها هستند». او درنهایت خاطرنشان می‌کند که «من به‌کرات گفته‌ام که از آمیب تا اینشتین تنها یک قدم وجود دارد. هر دوی آنها به روش آزمون و خطا کار می‌کنند. آمیب اگر اشتباه کند می‌میرد، اما اینشتین می‌داند که تنها از اشتباهاتمان می‌توانیم درس بگیریم... گامی که اینشتین می‌تواند بردارد، اما آمیب نمی‌تواند این است که به یک نگرش انتقادی، یک نگاه انتقادی و یک رویکرد انتقادی دست یابد».

برخی ملاحظات در اخلاق محیط زیست

در دوران مدرن با توجه به تأثیر روزافزون دوگانه‌انگاری دکارتی بر اندیشه بشری انسان به‌تدریج تبدیل به موجودی جدا از طبیعت شد و روزبه‌روز با پیشرفت تکنولوژی و علم (اگر قائل به ایده پیشرفت در این زمینه باشیم!) سالاری بلامنازعش بر طبیعت در زمره بدیهیات درآمد. ما به‌تدریج چنان از طبیعت جدا شدیم که کلیت آن را فقط به عنوان یک «منبع ذخیره» لایتناهی برای دستبردهای تکنولوژیکی خود در نظر آوردیم (هایدگر: پرسش از تکنولوژی) و چنان خود را تافته جدابافته از سایر موجودات دانستیم که هرگونه دست‌درازی به طبیعت بی‌جان و جاندار را تا حدی که محیط زیست ما را روی زمین با بحران و ادامه حیات ما را نیز با خطر مواجه کند مجاز دانستیم (هانس یوناس: امر ضروری پاسخ‌گویی). اما واقعیت امر این است که با توجه به بحران‌های ایجادشده در زمینه محیط زیست و سیر عجیب گرمایش جهانی هم‌اکنون کلیت حیات ما و نسل‌های آینده‌مان با خطر انقراض روبه‌رو شده است. شاید وقت آن باشد که با مد نظر قراردادن بصیرت هانس یوناس به جای آنکه سایر موجودات زنده را نیز مانند طبیعت بی‌جان تنها ابژه‌هایی برای تسلط تکنولوژیکی خود ببینیم با در نظر آوردن حیوانات و اساسا کل موجودات زنده به‌مثابه انسان‌هایی که در برخی موارد استعدادهای شناختی کمتری از ما دارند به سوی نوعی اخلاق جدید برای برخورد با جانوران و محیط زیست حرکت کنیم. در دوران مدرن با ارزش‌زدایی از طبیعت کار را به آنجا رساندیم که با قبول تفکیک منطقی حقایق و ارزش‌ها، ارزش‌ها را به‌طورکلی از روش شناخت طبیعت کنار گذاشتیم. صد البته این برای تکامل دانش بشری ضروری بود. اما این روش وقتی منجر به ارزش‌زدایی کامل از طبیعت شد درنهایت نتایج چندان جالبی برای زیست اخلاقی ما بار نیاورد. تفکیک حقیقت و ارزش به ما می‌آموزاند که از هیچ گزاره‌ای که حالت امور واقع را بیان کند (هست‌ها) منطقا نمی‌توان گزاره‌هایی متضمن احکام اخلاقی (بایدها) را نتیجه گرفت. اما اگر یکی از این هست‌ها این باشد که انسان در اثر فلان روش کارش به مرض انقراض نزدیک شده است، چطور؟! این در واقع آنجایی است که شاید بهتر باشد کمی آن تفکیک منطقی را نادیده بگیریم. شاید اگر مانند برخی مکاتب فکری باستانی حیوانات را نیز مانند خود بدانیم بتوانیم ارزش را به طبیعت برگردانیم. زیست‌شناسی به ما می‌آموزد که میکروارگانیسم‌ها و از جمله ویروس‌ها از قدیمی‌ترین گونه‌های زنده روی کره زمین هستند که سابقه حضور آنها به بیش از سه میلیارد سال قبل از انسان‌ها می‌رسد. شاید گفته شود که گسترش اپیدمی‌ها منطقا هیچ پیام اخلاقی‌ای برای ما ندارند. اما به نظر می‌رسد که با تأمل بیشتر بتوان بصیرت‌های ارزشمندی از چنین رویدادهایی کسب کرد. اینکه ما نباید با تکیه بر علم خود که به قول پوپر در واقع نسخه پیشرفته‌تر «دانش» میکروارگانیسم‌هاست هر رفتاری را با طبیعت مجاز بشماریم زیرا گاهی ممکن است همین رفتارهای ما موجب برهم خوردن تعادل ظریف طبیعت شده و برخی از این میکروارگانیسم‌های خاموش را دوباره فعال کند. از سوی دیگر با یک نگاه تیزبینانه‌تر می‌توان فهمید رشد تکنولوژیکی ما اگر در تناقض با سازگاری ما با طبیعت باشد ما را به انقراض نزدیک خواهد کرد. یعنی تکنولوژی‌های ما باید به نحوی پیشرفت کنند که متضمن بقای سازگارانه ما در کنار سایر گونه‌های حیات از جمله میکروارگانیسم‌ها باشد. به بیان دیگر هم نباید سربه‌سر این هم‌سیاره‌ای‌های قدیمی‌مان بگذاریم و هم کاملا آماده باشیم تا درصورتی‌که از کنترل ما خارج شدند و حیات ما به خطر افتاد از خود محافظت کنیم. سؤال جالب این است: آیا کلیت دانش علمی و تکنولوژیکی ما آمادگی چنین وضعیتی را داشت؟ آیا ما برای این شرایط آماده بودیم؟ آیا وقت آن نرسیده است که اعتراف کنیم ما تنها موجوداتی نیستیم که «چیزی» می‌دانیم؟ و گاهی حتی روش کار میکروارگانیسم‌های غیرقابل رؤیت چنان است که ما با تمام دانش و غرور و تفاخر خود ممکن است در مقابل آنها به زحمت‌های بی‌سابقه بیفتیم؟ تصور اینکه ویروس‌ها می‌توانند چیزی بدانند در این موارد برای ما بسیار سودمند است. اما شاید وقت آن است که از پیچیدگی حیرت‌انگیز مغز خود برای یافتن شیوه‌های سازگار حیات استفاده کنیم و نشان بدهیم که زندگی را فراموش نکرده‌ایم و حاضریم با فروتنی و ازخودگذشتگی برای تضمین آن تلاش و مبارزه کنیم.

علم و جامعه

کرونا و داروخانه

حلقه‌هایی نادیده از مقابله با یک همه‌گیری

حسن فتاحی*

● بیماری کرونا به شکل غیررسمی بیش از ۷۰ روز و به‌طور رسمی، اگر سوم اسفند را مبدأ بگیریم، بیش از ۵۰ روز است که وارد کشورمان شده است. امروز که در حال نوشتن این یادداشت هستم، مطابق داده سازمان بهداشت جهانی ۲۱۳ کشور درگیر ویروس همه‌گیر کرونا شده‌اند. آمارهای سازمان بهداشت جهانی حاکی از صد هزار کشته است و نزدیک به دومیلیون نفر مبتلای ثبت‌شده است. در این مدت مراکز درمانی در ایران و کشورهای دیگر در خط اول مقابله با کرونا هستند و چشمان بیماران به دستان کادر درمانی است؛ از پژوهشگران مراکز پژوهشی گرفته تا پرستاران بخش عفونی. در این میان اما داروسازان و داروخانه‌ها کمتر دیده شده‌اند. این در حالی است که از همان ابتدای علنی‌شدن بحران کرونا داروخانه‌ها در معرض مستقیم و در خط اول مقابله با کرونا بودند و شوربختانه گاهی مورد بی‌مهری هم واقع شدند. این در حالی است که داروخانه‌ها هم‌زمان با دیگر بخش‌های درمانی کشور با چند بحران روبه‌رو بودند که به یک مورد آن اشاره می‌کنم: بحران ماسک، دستکش و الکل. به‌طور سنتی مردم کالاهایی نظیر ماسک، دستکش و الکل طبی با مصرف ضدعفونی را از داروخانه‌ها تهیه می‌کنند. همه‌گیری کرونا که شروع شد مردم با ترس و وحشت به داروخانه‌ها هجوم آورند تا ماسک، دستکش و الکل تهیه کنند. عرضه کاهش یافت و تقاضا زیاد شد. این وضعیت که در مدل‌های اقتصادی شناخته‌شده است، منجر به افزایش قیمت کالاها شد. در این میان داروخانه‌ها با سه مشکل روبه‌رو شدند. نخست اینکه قیمت‌ها افزایش یافته بود و شرکت‌های توزیع‌کننده با حجم بالای سفارش روبه‌رو بودند. دوم اینکه قیمت‌ها علاوه بر افزایشی بودن، متغیر هم بودند. سومین مشکل هم تقاضای بالای مردم برای خرید سبد کالای کرونا بود. مردمی که به داروخانه مراجعه می‌کنند فقط داروخانه را می‌بینند و بود و نبود را به‌حساب داروخانه می‌گذارند. از سویی به خاطر فسادهای اقتصادی که در یک دهه اخیر علنی شده، نوعی بی‌اعتمادی در مردم شکل گرفته و برخی از مراجعه‌کنندگان به داروخانه بر این باور بودند که داروخانه سبد کالای کرونا را دارد و از عرضه آن خودداری می‌کند. غافل از اینکه داروخانه در این میان نه تولیدکننده است، نه اختیاری در قیمت‌گذاری دلبخواهی دارد و نه مصرف‌کننده است. داروخانه‌ها با همکاری ویزیتورهای شرکت‌های دولتی و خصوصی تولید و توزیع دارو، هر آنچه را نیاز دارند، سفارش می‌دهند. مراکز توزیع سفارش دارو و دیگر کالاها، اعم از سبد کالای کرونا را مطابق برگ خرید تحویل می‌گیرند که در آن قیمت فروش و قیمت مصرف‌کننده و دیگر مشخصات قید شده است؛ بنابراین داروخانه‌ها صرفا محل انتقال کالا از مراکز تولید و توزیع به مصرف‌کننده‌اند و این فرایند با ضوابط صورت می‌گیرد و نظارت بر آن‌هم وجود دارد. حال در این میان توزیع ماسک و دستکش و الکل از داروخانه‌ها سلب شد و مردم عادی که انتظار چنین تصمیمی را نداشتند، داروخانه‌ها را مقصر می‌دانستند. غافل از اینکه حتی بسیاری از داروخانه‌ها دستکش و ماسک مصرفی خودشان در محل کار را هم از بازار آزاد تهیه می‌کردند. کما اینکه در شهر تهران بقالی‌ها دستکش و ماسک داشتند اما داروخانه‌ها نداشتند. الکل هم در این میان تبدیل به معضلی شده بود. در فضای مجازی انواع شیوه‌های تشخیص اتانول از متانول رایج شده بود و داروخانه‌ها هرروز با مشتریانی مواجه بودند که الکل اتانولی را که شرکت‌های معتبر توزیع کرده بودند و داروخانه‌ها فروخته بودند، به‌عنوان الکل تقلبی که رنگ شعله آن منطبق با آن چیزی نیست که در فضای مجازی دیده‌اند، پس می‌دادند.

نوشته بالا به این معنا نیست که هیچ داروخانه‌ای هیچ‌گونه خطایی مرتکب نشده است؛ کما اینکه در تمام مشاغل در زمان بحران کج‌روی رخ می‌دهد. برخلاف تصور عموم داروخانه‌ها از معدود مراکز ارائه خدمات تخصصی حوزه درمان هستند که نظارت همیشگی دارند و ساعات خدمت‌رسانی‌شان زیاد است و کمترین تمایل و امکان کارهای غیرقانونی را دارند. اگر کسی آماری دقیق از آن تعداد داروخانه‌ها که به هر نحوی مرتکب خلاف شده‌اند به دست بیاورد، نکته‌ای که مشهود است آن تعداد داروخانه که به هر نوعی خلاف کرده‌اند، غالبا برخلاف قانون، اجاره‌ای هستند و مالکان حقیقی پشت پرده آن افرادی غیرداروساز و حتی بنگاه‌دار هستند. بخش قابل‌توجهی از چنین داروخانه‌هایی که در چنگال افراد غیرمتخصص افتاده‌اند و نگاهشان به داروخانه محل کسب درآمد است، در دادگاه و دادسراهای ویژه جرائم پزشکی پرونده شکایت دارند. اندک داروخانه‌های معلوم‌الحالی که نه در شهرهای دوردست ایران بلکه در همین تهران و خیابان‌های اصلی شهر هستند. اما نباید به خاطر چند داروخانه که بقایشان ناشی از بی‌توجهی برخی نهادها نیز هست، عاملی باشد برای نادیده‌گرفتن زحمات تعداد قابل‌توجهی داروخانه و داروساز و کادر فنی داروخانه‌های کشور که در این روزهای کرونا سخت به داد مردم رسیده‌اند.

*** عضو هیئت‌تحریریه فصلنامه نقد کتاب علوم محض و کاربردی**